

## مولانا جلال‌الدین و تأثیرپذیری او از دیوان متنبی

علی‌اصغر قهرمانی مقبل\*

چکیده

مولانا جلال‌الدین در آثار منظوم و مثنوی خود از ادب عربی به‌ویژه از شعر شاعر مشهور عرب ابوطیب متنبی (۳۵۴ هـ/۹۶۵ م) تأثیر پذیرفته و این تأثیر به‌صورت تضمین یا ترجمه برخی ابیات و مصراع‌های دیوان متنبی در آثار او متجلی شده است. مولانا از میان موضوعات متعدد از دیوان متنبی برخی ابیات حاوی حکمت شعری و درون‌مایه‌های غنایی را برگزیده و پس از «تأویل» به آنها رنگ تصوف بخشیده است.

کلیدواژه‌ها: مولوی، متنبی، تأثیرپذیری، تأویل، تأثیرپذیری از ادبیات عرب، ادبیات تطبیقی

### مقدمه

از میان شاعران عرب اگر ابوطیب متنبی (۳۵۴ هـ/۹۶۵ م) مشهورترین آنها در نزد ادیبان و شاعران ایرانی نباشد بی‌تردید یکی از مشهورترین آنهاست. از تمامی دلایل شهرت متنبی در نزد ایرانیان که بگذریم، حضور این شاعر در اوج شهرت خویش در دربار آل بویه مزید بر علت گردیده است.

آوازه متنبی در میان شاعران عرب باعث گردید که شاعران و نویسندگان ایرانی اشعار او را همواره مورد مطالعه قرار دهند به‌طوری‌که نظامی عروضی (۵۵۰ هـ/۱۱۵۵ م)

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس (بوشهر)  
پیام‌نگار نویسنده: ghahramani@pgu.ac.ir

مطالعه دیوان متنبی را برای طبقه دبیران ضروری قلمداد می‌کند (چهارمقاله ۲۲) از این رو برخی از ابیات متنبی، به‌ویژه ابیات حاوی حکمت و مثل او، در بسیاری از آثار ادیبان و شاعران ایرانی به‌عنوان شواهد شعری دیده می‌شود، از مقامات حمیدی گرفته تا کلیله و دمنه نصرالله منشی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی، و از دیوان منوچهری گرفته تا امیرمعزی و سعدی، تأثیر اشعار متنبی در آثار مثنوی و منظوم ما به اشکال مختلف دیده می‌شود.

از سوی دیگر با نگاهی گذرا به آثار مولانا علاقه او به مطالعه آثار منظوم و مثنوی عربی کاملاً آشکار است. از دیوان ابونواس و دعبل گرفته تا اشعار ابوفراس و ابوالعلاء معری، و از کتاب *اغانی* گرفته تا *مقامات حریری*، همه و همه مورد علاقه مولانا بوده است. (گلیپنارلی ۴۰۹؛ زرین‌کوب، ج ۱، ۲۳۶-۲۳۷؛ شیمل ۶۷-۶۸) اما در این میان علاقه وافر مولانا به مطالعه دیوان متنبی چیز دیگر است.

نشانه‌های تأثیر اشعار متنبی در آثار مولانا آن‌چنان آشکار است که هیچ جایی برای انکار باقی نمی‌گذارد، به‌طوری‌که مولانا خود هیچ ابایی در بیان این علاقه ندارد. جالب اینکه چون شمس تبریزی از این علاقه آگاه شده به صراحت او را از مطالعه دیوان متنبی منع کرده است، ولی مولانا تا مدتی نتوانسته از این مطالعه خودداری کند. در کتاب *مناقب‌العارفین* دو داستان آمده است که نشان از شیفتگی مولانا به دیوان متنبی دارد و ما به مناسبت یکی را نقل می‌کنیم:

«همچنان شبی باز در خواب می‌بیند که مولانا شمس‌الدین، متنبی را ریش بگرفته پیش مولانا می‌آرد که سخنان این را می‌خوانی؟ و متنبی مردی بوده نحیف‌الجسم ضعیف‌الصوت، لابه‌ها می‌کند که مرا از دست مولانا شمس‌الدین خلاص ده و آن دیوان را دیگر مشوران» (افلاکی، ج ۲: ۶۲۳-۶۲۴).

در این مقاله برآنیم تا مواردی از این تأثیرپذیری مولانا را از دیوان متنبی بررسی کنیم.

به‌طور کلی تشابهات اشعار مولانا و اشعار متنبی را می‌توان در سه دسته قرار داد: نخست تأثیری که همواره با تأویل همراه است، و اغلب تشابهات در این رده قرار می‌گیرد. یعنی مولانا یک مصراع یا یک بیت یا حتی چند بیت از متنبی را تضمین یا ترجمه کرده و سپس به‌طور کامل به تأویل آنها پرداخته است. دوم مواردی که مولانا

عبارتی از متنبی را تضمین یا ترجمه کرده و تأویل در آنها کم‌رنگ‌تر است. نسبت این موارد در مقایسه با بخش نخست اندک است. سوم تشابهاتی که نمی‌توان ضرورتاً مدعی اخذ آنها از متنبی شد.

منظور از تأثیر در اینجا یافتن برخی موارد تشابه میان دو شاعر یا نقل قول یک شاعر از شاعر دیگر یا گرفتن یک مفهوم و ترجمه آن به زبان دیگر نیست، بلکه تأثیر معنایی فراتر دارد و آن گرفتن یک مفهوم از یک شاعر و تأویل آن در زبان دیگر است.

شیفتگی مولانا به اشعار متنبی از منظر حالات و روحیات این دو شاعر بسی جای شگفتی است، از آن رو که متنبی شاعر مدح و هجاست — حتی اشعار حکمی او نیز در ضمن قصاید مدح یا هجا قرار می‌گیرد — در حالی که مولانا در دنیایی کاملاً متفاوت با دنیای متنبی سیر می‌کند، دنیایی به دور از مدح پادشاهی یا امیری. در نظر او مدح شقی باعث لرزیدن عرش الهی است:

می‌بلرزد عرش از مدح شقی بدگمان گردد ز مدحش متقی  
(مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۴۰)

از این رو مولانا در اغلب موارد برگرفته از متنبی به تأویل آنها پرداخته و آنها را متناسب با دنیای خود و حال و هوای خود ساخته است.

در اینجا باید به فضل مصححان آثار مولانا، از جمله فروزانفر و سبحانی، اعتراف نماییم که اغلب تضمین‌های مولانا از دیوان متنبی را استخراج کرده و آنها را در پانوشت‌ها یا بخش توضیحات کتاب ذکر کرده‌اند و نیز به فضل شارحان مثنوی به‌ویژه فروزانفر و شهیدی که اغلب موارد تأثیرپذیری مولانا را از متنبی در شرح خود آورده‌اند. از این رو ما در این مقاله رنج‌چندانی برای استخراج موارد تشابه یا تضمین بر خود هموار نکردیم، جز آنکه برای اطمینان بار دیگر به‌طور مستقیم به دیوان متنبی و نیز آثار مولانا مراجعه کردیم. در این نوشته اگر تازگی یافت شود، آن را در بررسی تطبیقی شواهد می‌توان یافت.

## أ - تأثیرپذیری مولانا از مضامین دیوان متنبی

### ۱- تأثیرپذیری به همراه تأویل

در این بخش به جنبه‌های محتوایی تأثیر مولانا از دیوان متنبی خواهیم پرداخت که مولانا به تفصیل به تأویل آنها دست زده است.

### کشتی و بادهای ناموافق

از میان اشعار متنبی، موردی که بسیار مورد توجه مولانا قرار گرفته و چندین بار آن را در آثار خود تکرار کرده است مصراع دوم این بیت متنبی است:

ما كُلُّ ما يَتَمَنَّى المرءُ يُدرِكُهُ      تَجري الرِّياحُ بما لا تَشْتَهِي السُّفُنُ

(ج ۴: ۳۶۶)

(انسان به تمامی آنچه آرزو کند دست نمی‌یابد، همچنان که بادها همواره موافق خواست کشتی‌ها نمی‌وزند.)

مولانا در مکتوبات به این مصراع چنین استشهاد می‌کند: «و خود ناگفته دانم که دل روشن و فراست صافی و ادراک کامل آن پادشاه ادام الله علوهم دریابد عذر درویشان‌را، که درویش در بحر تصرف حق به حکم خود نیست، تَجري الرِّياحُ بما لا تَشْتَهِي السُّفُنُ» (۱۷۵).

و نیز در مناقب‌العارفین با دقت بیشتر چنین آمده است: «روزی به خدمت پروانه عذری می‌خواست که کشتی وجود درویش در بحر تصرف حق به حکم خود نیست تَجري الرِّياحُ بما لا تَشْتَهِي السُّفُنُ»<sup>۱</sup> (افلاکی، ج ۱: ۵۷).

چنان‌که ملاحظه می‌شود مولانا به تأویل مصراع متنبی پرداخته است، به طوری که کشتی را به وجود درویش شبیه ساخته و بادها را به اراده باری تعالی تأویل کرده، از آن رو که خواست بنده همواره مطابق اراده و تقدیر الهی نیست.

### دندان نمودن شیر

از دیگر موارد که مورد اهتمام مولانا است، بیت زیر از متنبی است:

إِذا نَظَرْتَ نُيوبَ اللَّيْثِ بارِزَةً      فَلَا تَظُنُّ أَنَّ اللَّيْثَ مُبْتَسِمٌ

(ج ۴: ۸۵)

(هنگامی که دیدی دندان‌های شیر نمایان است، مپندار که شیر لبخند می‌زند).

اگرچه این بیت به صورت عربی آن در آثار مولانا تضمین نشده، مفهوم آن در چندین جا در مثنوی و دیوان شمس به کار رفته است. به طور مثال در جلد دوم دیوان شمس چنین آمده است:

۱. این مصراع غیر از موارد مذکور، دوبار دیگر نیز در مکتوبات آمده است. ر.ک. ۱۲۰ و ۲۶۶.

یار آن صورت غیب‌اند که جان طالب اوست  
 صورتی‌اند ولی دشمن صورت‌ها اند  
 همچو شیران بدراند و به لب می‌خندند  
 همچو چشم خوش او خیره‌کش و بیمارند  
 در جهان‌اند ولی از دو جهان بیزارند  
 دشمن همدگرند و به حقیقت یارند  
 (غزل ۷۷۵، ب ۸۰۸۴-۸۰۸۶)

اما در دفتر اول مثنوی مفهوم فوق با تأویل بسیار قابل توجهی به‌کار رفته است:

شیر با این فکر می‌زد خنده فاش  
 مال دنیا شد تبسم‌های حق  
 فقر و رنجوری به است ای سَنَد  
 بر تبسم‌های شیر ایمن مباش  
 کرد ما را مست و مغرور و خَلَق  
 کان تبسم دام خود را بر کند  
 (ب ۳۰۳۹ - ۳۰۴۱)

منظور متنبی از شیر (اللیث) ممکن است شاه باشد، شاهی که اطرافیانش به لطف او امیدوارند، ولی از خشم او در امان نیستند:

لطف شاهان گرچه گستاخت کند  
 چون بخندد شیر تو ایمن مباش  
 تو ز گستاخی ناهنگام ترس  
 آن زمان از زخم خون‌آشام ترس  
 (کلیات شمس، ج ۳: غزل ۱۲۰۹)

این شیر کنایه از همان پادشاهی است که اطرافیان همواره باید مراقب حال او باشند تا گستاخیشان برانگیزنده غضب او نگردد. اسدی طوسی به تأثیر از متنبی تمثیل او را به‌صورت تشبیه مرکب چنین آورده است:

نباید شد از خنده شه دلیر  
 نه خنده است دندان نمودن ز شیر  
 («دندان نمودن»، به نقل از دهخدا)

اما منظور مولانا از شیر، آن شاه بی‌همتاست، معبود اوست، که به صراحت در شعرهای او آمده است؛ در داستان «رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار» شیر رمز قدرت مطلق جهان است. سپس مولانا با زیرکی تمام خنده‌های شیر را به زیبایی به مال دنیا تأویل می‌کند:

مال دنیا شد تبسم‌های حق  
 کرد ما را مست و مغرور و خَلَق

این همان چیزی است که در ادبیات تطبیقی از آن به «تأویل نویسندگان» یاد می‌کنیم، و «این برداشت‌ها استنباط‌های شخصی نویسنده است که ممکن است نسبت به اصل موضوع دور یا نزدیک باشد» (غنیمی هلال ۳۹). یعنی اینکه مولانا اگرچه مفهوم را از متنبی گرفته، ولی آن را مطابق با حال و هوای خود و متناسب با افکار خود ساخته

است. این چنین است که مفهومی که در فضاهای شعر مدحی و در برابر سلطان به نشانه مدح و ستایش سلطان بیان شده، نزد مولانا رنگ تصوّف به خود گرفته است.<sup>۲</sup>

### پرهیز از اکرام لئیم

از دیگر ابیاتی که کمتر مورد توجه شارحان مثنوی قرار گرفته این بیت متنبی است:

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكْتُهُ      وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا

(ج ۲: ۱۱)

(اگر به انسان کریم نیکی کنی، او را بنده خود می‌کنی، ولی اگر به انسان لئیم نیکی کنی، سرکشی می‌کند.)

منظور متنبی از انسان کریم و انسان لئیم چندان پیچیده نیست. اگر به ابیات پیش از این بیت نگاه کنیم متوجه می‌شویم که شاعر بخشش سیف‌الدوله حمدانی را می‌ستاید که گاه از شمشیر نیز کارسازتر است، ولی یادآور می‌شود که انسان لئیم شایسته کرامت نیست.

در یک مورد مولانا این مفهوم را همانند متنبی به‌کار برده و کریم را شایسته اکرام ولئیم را شایسته اسقام (در مقابل اکرام) دانسته است، جز آن که این اکرام یا آن اسقام دیگر نه از جانب پادشاه که از جانب خداوند است:

گرچه مقصود از بشر علم و هدایت	لیک هر یک آدمی را معبدیست
معبد مرد کریم اکرمته	معبد مرد لئیم اسقمته
مر لئیمان را بزَن تا سر نهند	مر کریمان را بده تا بر دهند

(مثنوی، دفتر سوم، ب ۲۹۹۲ - ۲۹۹۴)

اما مولانا مصراع دوم این بیت متنبی را در جای جای مثنوی سخت مورد توجه قرار داده و «نفس» را بهترین مصداق برای لئیم یافته است. مولانا نفس را همان لئیمی می‌داند که شایسته کرامت نیست، چرا که گرمی داشتن او باعث سرکشی و طغیان او می‌شود. مولانا چندین بار در مثنوی نفس را با صفت «لئیم» به‌کار برده است:

این بود خوی لئیمان دنی	بد کند با تو چو نیکویی کنی
نفس را زین صبر می‌کن منحیش	که لئیم است و نسازد نیکویش

۲. در مقالات شمس نیز به این بیت متنبی استشهد شده، اما شمس تبریزی آن را با تأویل دیگری به‌کار برده است، او شیر را به شیخ تأویل کرده که مرید او «از خنده شیخ شاد شود و نداند که خوف در اینجاست» (۱۶۵).

با کریمی گر کنی احسان سزد      هر یکی را او عوض هفتصد دهد  
 با لثیمی چون کنی قهر و جفا      باز در دوزخ نداشتان ربنا  
 که لثیمان در جفا صافی شوند      چون وفا بیند خود جانی شوند  
 (دفتر سوم، ب ۲۹۷۸ - ۲۹۸۲)<sup>۳</sup>

باز چنان که می‌بینیم مولانا یک مفهوم را از متنبی گرفته و به زیبایی به تأویل آن پرداخته و آن را متناسب با اندیشه‌های خویش گردانیده است. البته بی‌تردید شاعران ایرانی پیش از مولانا، همچون سنایی و عطار، به مقوله «نفس» پرداخته‌اند، ولی به جرئت می‌توان گفت که مولانا در بیان چنین مفهومی از متنبی تأثیر پذیرفته است.

### کحل و تکحل

از دیگر عباراتی که مورد توجه مولانا واقع شده است، مصراع دوم این بیت از دیوان متنبی است:

لَأَنَّ حِلْمَكَ حِلْمٌ لَا تُكَلِّفُهُ      لَيْسَ التَّكْحُلُ فِي الْعَيْنَيْنِ كَالْكَحْلِ  
 (ج ۳: ۲۱۱)

(زیرا حلم تو حلمی است که تصنعی نیست، و سرمه در چشم کشیدن همانند سیاهی خدادادی نیست.)

مولانا دوبار در مکتوبات و یک‌بار در فیه ما فیه به مصراع دوم این بیت استشهاد کرده است (مکتوبات ۹۰ و ۱۵۵؛ فیه ما فیه ۱۲۵) و چندین بار این مفهوم را با مصداق‌های متفاوت در مثنوی آورده است. او دو اصطلاح خاص خود را دارد؛ «بربسته» مترادف با «تکحل» (تکلف به چیزی) و «بررسته» مترادف با «کحل» (اصیل بودن چیزی)، که در آثار خود به‌کار برده است: «در این خبر بر منوال و عادت صلابت دین و نصرت حق... که صفت خلقتی و جبلی اوست بررسته، نه بر بسته «لِيسَ التَّكْحُلُ فِي الْعَيْنَيْنِ كَالْكَحْلِ» آن مهم را کفایت فرماید» (مکتوبات ۱۵۵).

مولانا در مثنوی سخن شیخ کامل واصل را بررسته می‌داند در مقابل سخن ناقصان که چند عبارتی از این و آن آموخته و آن را بر بسته‌اند. سپس به ذکر چند مثال برای مقایسه «بر بسته» و «بررسته» می‌آورد:

۳. همچنین ر.ک. دفتر سوم، ب ۳۰۰۹ - ۳۰۱۱؛ دفتر دوم، ب ۳۰۸۹؛ دفتر دوم، ب ۲۷۱۸.

آسمان شو ابر شو باران ببار      ناودان بارش کند نبود بکار  
 آب اندر ناودان عاریتی است      آب اندر ابر و دریا فطرتی است  
 فکر و اندیشه‌ست مثل ناودان      وحی و مکشوف است ابر و آسمان  
 آب باران باغ صد رنگ آورد      ناودان همسایه در جنگ آورد  
 (دفتر پنجم، ب ۲۴۹۰ - ۲۴۹۴)

البته ما مدعی نیستیم که مولانا این مفهوم را از متنّبی آموخته است، بلکه تمثیل متنّبی یعنی «تکخّل و کحل» در نزد مولانا خوش آمده است، از همین رو به صراحت از این تمثیل سود جسته و آن را در چندین جا نقل کرده است.

### تأثیر از درون‌مایه‌های غزلی

متنّبی اگر چه شاعر غزل و غزل‌سرایی نیست ولی از آنجا که سنت شعر عربی از دوره جاهلی بر این بوده است که شاعران اغلب قصاید خود را با تغزل و نسیب آغاز می‌کرده‌اند، متنّبی نیز گاهی به پیروی از این سنت، برخی از قصاید خود را با موضوعات غزلی آغاز کرده است.<sup>۴</sup>

از جمله موارد موجود در دیوان متنّبی که مولانا به آن علاقه نشان داده ابیات تغزلی دیوان است، چرا که درون‌مایه‌های عشقی به‌عنوان پایه و اساس در آثار مکتب تصوف بوده است. از جمله ابیاتی که سخت مورد توجه مولانا قرار گرفته دو بیت زیر از دیوان متنّبی است:

بَقَائِي شَاءَ لَيْسَ هُمْ ارْتِحَالَا      وَحَسَنَ الصَّبْرِ زَمُّوا لَا الْجَمَالَا  
 لَيْسَنَ الْوَشْيَ لَا مُتَحَمَّلَاتٍ      وَلَكِنْ كَيْ يَصُنَّ بِهِ الْجَمَالَا  
 (ج ۳: ۳۳۷ و ۳۳۸)

(این وجود من بود که خواست قصد عزیمت کند نه آنان، و به‌جای اشتراک، شکیبایی مرا افسار زده آماده سفر کردند.)

۴. البته متنّبی، چنان که پیش از این بیان کردیم، شاعر مدح و هجاست نه شاعر تغزل و تصوف. او پس از آنکه به استقلال شخصیتی در شعر می‌رسد، تلاش می‌کند که تغزل را از قصاید خود حذف کند، به‌طوری‌که در

قصیده‌ای در مدح سیف‌الدوله به مقدمه تغزلی قصاید این چنین اعتراض می‌کند:  
 إِذَا كَانَ مَدْحٌ فَالْتَسِيبُ الْمُقَدَّمُ      أَكُلُّ فَصِيحٍ قَالَ شِعْرًا مُتَمِّمٌ

(ج ۴: ۶۹)

(اگر مدحی باشد نسیب مقدم بر آن بوده است. آیا هر شاعر سخنوری که شعری سروده، عاشق بوده است؟)



لباس‌های زیبا پوشیدند نه به قصد اینکه خود را بیارایند، بلکه به این سبب که زیبایی حقیقی خود را [در آراستگی ظاهر] پنهان کنند.

مولانا دوبار به صراحت این ابیات متنبی را تضمین کرده است؛ یک بار در کلیات شمس که تصریح می‌کند غزل خود را در استقبال غزل متنبی سروده است:

دل و جان را در این حضرت بی‌پالا      چو صافی شد رود صافی به بالا  
جواب آن غزل که گفت شاعر      بقائش لیس هُم اَرْتَحالا

(ج ۱: غزل ۱۰۳)

این‌گونه مولانا مخاطب خود را به غزل متنبی ارجاع می‌دهد. البته این سروده متنبی قصیده‌ای مدحی در ۵۲ بیت است که مقدمه تغزلی دارد. بی‌شک مولانا به ابیات مدحی قصیده توجهی ندارد، بلکه ابیات تغزلی یا امثال حکمت‌آمیز اوست که مورد توجه مولاناست، لذا این ابیات را غزل شاعر می‌نامد.

مولانا در میان ابیات تغزلی به دومین بیتی که آوردیم و در اصل بیت ششم از شعر متنبی است، علاقه خاصی نشان داده و در فیه ما فیه به تأویل زیبایی از آن پرداخته است:

هرگز آن جمال از این آینه خالی نباشد. حق را عزوجلّ بندگانند که ایشان خود را به حکمت و معرفت و کرامت می‌پوشانند، اگر چه خلق را آن نظر نیست که ایشان را ببینند، اما از نهایت غیرت، خود را می‌پوشانند، چنان‌که متنبی می‌گوید:

لَيْسَنَّ الْوَشْيَ لَا مُتَحَمَّلَاتٍ      وَلَكِنْ كَيْ يَصُنَّ بِهِ الْجَمَالَاتُ

(فیه ما فیه، ص ۱۰؛ متنبی، ج ۳: ۳۳۸)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، بر خلاف شعر متنبی، این زیبارویان نیستند که زیبایی خود را در آراستن ظاهر می‌پوشانند.

از دیگر موارد تغزلی می‌توان به تغزل قصیده‌ای از متنبی در مدح سیف‌الدوله اشاره کرد که در بحر متقارب سروده شده و مولانا ملّعی ساخته در بیست بیت که در آن ده بیت از تغزل متنبی را تضمین کرده است:

إِلَامَ طَمَاعِيَةِ الْعَادِلِ      وَلَا رَأْيَ فِي الْحُبِّ لِلْعَاقِلِ

(تا کی ملامتگر در طمع سرزنش عاشق باشد در حالی که عاقل عشق را در نمی‌یابد).

برادر مرا در چنین بی‌دلی      ملامت رها کن اگر عاقلی  
 يُرَادُ مِنَ الطَّبَعِ نِسْيَانُكُمْ      وَيَأْتِي الطَّبَاعُ عَلَى النَّاقِلِ

(اگرچه از [فطرت] قلبم خواسته می‌شود که عشق شما را فراموش کند ولی سرشت‌ها از نصیحت ملامتگر سرپیچی می‌کند.)

تو عاقل از آنی که عاشق نه‌ای      تو را قبله عشق است اگر مقبلی  
 وَإِنِّي لَأَعشَقُ مِنْ عَشِقِكُمْ      نُحْوِلِي وَكُلُّ أَمْرٍ نَاجِلٍ  
 (من به سبب عشق‌ورزی به شما عاشق لاغری خود و هر شخص لاغر شده‌ام.)

(متنبی، دیوان، ج ۳: ۱۵۲-۱۵۳؛ کلیات شمس، ج ۷: غزل ۳۱۹۹)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مولانا غزل خود را با بیت متنبی آغاز کرده، سپس در تکمیل معنی آن بیتی به فارسی سروده است، سپس بیتی از متنبی آورده و با بیتی از فارسی آن را کامل کرده و غزلش را تا پایان این گونه ادامه داده است. جالب اینکه مولانا از قصیده متنبی که ۵۲ بیت است، تنها به مقدمه تغزلی آن پرداخته و نیز یک بیت از میان ابیات مدحی برگزیده که آن بیت را هم با تغییر فعل آن از غایب به متکلم، هماهنگ با حال و هوای غزل خود ساخته است.

نشانه‌هایی در این غزل وجود دارد که مولانا بدون آنکه به دیوان متنبی رجوع کند به سبب درون‌مایه عشقی تغزل این قصیده، این ابیات را در خاطر داشته و به استقبال آن رفته و این ملمع را ساخته است؛ زیرا در چند جا به‌طور غیرعمد به دخل و تصرف در آن پرداخته است. به‌طور مثال در بیت سوم در دیوان متنبی «القلب» و در کلیات شمس «الطبع» آمده است. جالب این‌که در هیچ یک از نسخه‌هایی که در دست مصحح کلیات یعنی فروزانفر بوده، روایتی جز «الطبع» نیامده بوده است.

از دیگر موارد علاقه‌مندی مولانا به ابیات غنایی متنبی بیتی است که در مکتوبات به کار رفته است، آنجا که مولانا در توضیح این عبارت «معشوق هر که لطیف‌تر و ظریف‌تر و شریف‌جوهرتر، عاشق او عزیزتر» به این بیت متنبی استشهاد می‌کند:

۵. این بیت در دیوان چنین آمده است:

يُرَادُ مِنَ الْقَلْبِ نِسْيَانُكُمْ      وَ تَأْتِي الطَّبَاعُ عَلَى النَّاقِلِ

ضُرُوبُ النَّاسِ عُشَّاقٌ ضُرُوبًا      فَأَعَدَّ لَهُمْ أَشْفَهُمْ حَبِيبًا  
(ج ۱: ۲۶۴)

(انواع مردم به اشکال مختلف عاشق‌اند. پس گرامی‌ترین آنها کسی است که معشوقِ او برتر باشد) (مکتوبات ۶۰).

این بیت نزد مولانا رنگ و بوی عرفانی به خود می‌گیرد، در حالی که متنبی این بیت را مطلع قصیده‌ای ساخته است که درباره شجاعت خود و ممدوحش در صحنه کارزار و کشتار خونین سخن می‌گوید، به طوری که بیت دوم قصیده چنین است:

وَمَا سَكَنِي سِوَى قَتْلِ الْأَعَادِي      فَهَلْ مِنْ زَوْرَةٍ تَشْفِي الْقُلُوبَا  
(ج ۱: ۲۶۴)

(آرامش من تنها با کشتن دشمنان حاصل می‌شود، پس آیا نبردی درخواهد گرفت که قلب‌ها را آرامش بخشد؟)

به‌طور قطع مولانا به حال و هوای این قصیده آگاه بوده است، اما فقط بیتی را که متناسب با روحیات خود اوست برگزیده و از آن مفهوم ارزشمند و والای عرفانی ساخته است.

## ۲- تأثیرپذیری به صورت تضمین یا ترجمه

پس از ذکر شواهدی که مولانا به تأویل آنها پرداخته است اکنون می‌خواهیم شواهدی را ذکر کنیم که مولانا از متنبی برگرفته و آنها را به صورت تضمین یا ترجمه به کار برده ولی چندان به تأویل نپرداخته است، اگرچه اندیشه و افکار و حالات این دو شخصیت متفاوت با یکدیگر است باز هم تأویل ضمنی در آنها دیده می‌شود. شاید بارزترین شاهد برای این نوع تأثیرپذیری‌ها بیت زیر باشد:

فَإِنْ يَكُ سَيَّارٌ بِنُ مَكْرَمٍ انْقَضِي      فَإِنَّكَ مَاءُ الْوَرْدِ إِنْ ذَهَبَ الْوَرْدُ  
(ج ۲: ۹۹)

(اگر سیار بن مکرم [جلد ممدوح] درگذشت، پس تو گلاب هستی، اگر چه دور گل سپری شده باشد.)

شاعر ممدوح خود علی بن محمد بن سیار بن مکرم تمیمی را به گلابی تشبیه می‌کند که ثمره و چکیده و ویژگی‌های جلد بزرگوارش را با خود دارد. مولانا نیز همین تمثیل را چنین آورده است:

چون که گل بگذشت و گلشن شد خراب بوی گل را از که یابیم از گلاب  
(مثنوی، دفتر اول، ب ۶۷۳)<sup>۶</sup>  
اگر چه مولانا این مفهوم را نیز به‌طور ضمنی از حالت مدحی به حال‌وهوای عرفانی  
تبدیل کرده است.

مورد دیگر این مصراع از متنبی است که مولانا یک بار در فیه مافیه و یک بار در  
مجالس سبعة آن را تضمین کرده است: «کثیر إذا شدوا قلیل إذا عدوا»<sup>۷</sup>. (آن زمان که  
هنگام سختی باشد بسیارند، اگرچه در شمارش اندک‌اند.) اما مولانا در هر دو مورد، دو  
عبارت را با یکدیگر جابه‌جا کرده است.<sup>۸</sup>

مورد دیگری که مولانا چندین بار در فیه ما فیه آن را تضمین کرده عبارت زیر  
است: «وَبَضِّهَا تَبَيَّنُ الْأَشْيَاءُ»<sup>۹</sup> (۷۷ و ۸۰ و ۱۲۹). البته این عبارت یک مفهوم مشهور در  
نزد فلاسفه است، و بی‌تردید مولانا این مفهوم را از متنبی نیاموخته بلکه ترجیح داده  
است که به مصراع متنبی استشهاد کند و حتی حرف «واو» را از ابتدای آن نینداخته  
است.<sup>۱۰</sup>

## تشابهات

مفاهیم یا افکار متشابهی در آثار هر دو شخصیت دیده می‌شود که نمی‌توان به‌طور  
قطع یقین کرد که مولانا آنها را از متنبی گرفته یا اینکه صرف تشابه و توارد خاطر باشد.  
به ذکر یک نمونه اکتفا می‌کنیم که در مثنوی آمده است:

۶. این تشابه را فروزانفر یافته است: فروزانفر، شرح مثنوی شریف، ج ۱: ۲۷۶.

۷. بیت کامل در دیوان چنین آمده است:

تَقَالِ إِذَا لَأَقُوا خِفَافٍ إِذَا دَعَا      كَثِيرٍ إِذَا شَدُّوا قَلِيلٍ إِذَا غَدَا  
(ج ۲: ۹۹)

۸. ر.ک. فیه ما فیه ۸: مجالس سبعة ۲۹

۹. بیت کامل در دیوان متنبی چنین آمده است:

وَنَدْمُهُمْ وَبِهِمْ عَرَفْنَا فَضْلَهُ      وَبَضِّهَا تَبَيَّنُ الْأَشْيَاءُ  
(ج ۱: ۱۴۹)

۱۰. البته پدر مولانا این عبارت را یک‌بار بدون «واو» آغازین آن به‌کار برده است. (ر.ک. بهاء ولد، معارف، ج ۲:

چون به قول او [ترسا] ست مصلوب جهود پس مرو را امن کی تاند نمود  
جهل ترسا بین امان انگیخته زان خداوندی که گشت آویخته

شهیدی در این باره می‌گوید: ظاهراً این فقره متأثر از شعر متنبی است:

وَيَسْتَنْصِرَانِ الَّذِي يَعْبُدَانِ      وَعِنْدَهُمَا أَنَّهُ قَدْ صُلِبَ  
لِيُدْفَعَ مَا نَالَهُ عَنْهُمَا      فَيَا لَلرَّجَالِ لِهَذَا الْعَجَبُ

(متنبی، ج ۱: ۲۳۲؛ شهیدی، ج ۵: ۲۷۹)

(آن دو — پادشاه روم و فرمانده سپاهش — از کسی یاری می‌طلبند که او را  
می‌پرستند، در عین حال عقیده دارند که او مصلوب شده است.

شگفت این که این افراد از او — مسیح — می‌خواهند تا ضرر را از ایشان دفع کند،  
در حالی که نتوانست مرگ را از خود دور کند.)

ولی واقعیت این است که این یک مفهوم کلامی است که قبل از متنبی نیز نزد  
مسلمانان با عبارات مختلف رایج بوده است. پس به نظر می‌رسد که تنها یک تشابه بین  
دو شاعر است، بی‌آنکه مسئله تأثیرپذیری در کار باشد.

## ب — تأثیرپذیری صوری مولانا از دیوان متنبی

در کنار بحث‌های محتوایی، یکی از مباحث مهم در مطالعات تطبیقی در ادبیات  
بررسی تأثیرپذیری‌های صوری است. ما در اینجا می‌خواهیم به این امر بپردازیم که  
مولانا هنگام گرفتن عبارتی از اشعار متنبی، از لحاظ صوری چگونه دست به‌گزینش  
آنها زده است. ولی پیش از آنکه به این مورد توجه کنیم، می‌توانیم برگرفته‌های مولانا از  
متنبی را به سه بخش تقسیم کنیم:

در بخش نخست این مقاله، مواردی را که مولانا یک عبارت یا مفهوم را از دیوان  
متنبی گرفته و آن را در آثار منظوم خود به‌صورت «ترجمه» انتقال داده و به تأویل آن  
پرداخته است بیان کردیم و نمونه‌هایی از این دست را همچون «دندان نمودن شیر»  
آوردیم. در این موارد تنها از مفاهیم تأثیرپذیرفته است و مجال چندانی برای بحث  
تأثیرپذیری صوری مطرح نمی‌شود.

بخش دیگر مواردی است که مولانا در آثار منتشر خود به ابیات یا مصراع‌هایی از  
متنبی استشهاد کرده است و از آنجایی که مولانا در مجال نشر قرار دارد از لحاظ صوری  
هیچ محدودیتی در انتخاب شواهد ندارد، که شاهد بر چه وزن یا دارای چه قافیه‌ای